

## گفتگو با عبدالکریم لاهیجی در باره تاریخچه نخستین سازمان حقوق بشر در ایران

مصاحبه کننده: کیواندخت قهاری

در آستانه سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷ قرار داریم. این انقلاب با خود تحولات عظیمی به همراه آورد، تحولاتی که گاه با تناقض مشخص می‌شوند. با موج خیز انقلاب، "حقوق بشر" به مفهومی رایج تبدیل شد و به صورت مشخص دفاع از زندانیان سیاسی الهام‌بخش حرکت‌های چشمگیری گردید. ولی پیامدهای انقلاب با تعمیق بهرهوری از حقوق همگانی بشری همراه نبودند. دیده شد که روحانیانی که خود زندانی سیاسی بودند و از حمایت‌های تشکلهای بین‌المللی حقوق بشر بهره‌مند شده بودند، پس از قدرتگیری، از این سازمانها به زشتی سخن می‌گفتند، چون اینک خود این روحانیان می‌بایست به آنها پاسخ می‌دادند که بر سر زندانیان چه می‌آورند. همراه با انقلاب، دفاع از حقوق بشر به صورت متشکلی درآمد و به همت عده‌ای از آزادیخواهان "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر" تشکیل شد. چندی از انقلاب نگذشته بود که این جمعیت ممنوع شد. این جمعیت اما بذری را افشاند که سرانجام بارآور شد. اینک می‌بینیم که مفهوم حقوق بشر به یکی از رایجترین مفهوما در عرصه آگاهی همگانی تبدیل شده و دوباره به تدریج گرد آن سازمان‌یابی صورت می‌گیرد. در این رابطه به ویژه باید از "کانون مدافعان حقوق بشر" نام ببریم که به تازگی به همت عده‌ای از حقوق‌دانان در تهران تشکیل شده است. در خارج از کشور انجمنهای دفاع از حقوق بشر جزو تشکلهای ثابت و پرسابقه ایرانیان هستند و نقش مهمی در آگاهی‌رسانی به جهانیان از جمله خود ایرانیان در مورد وضعیت حقوق بشر در کشور ایفا می‌کنند.

نیکو دانستیم که در آستانه سالگرد انقلاب بهمن گفتگویی داشته باشیم با آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی از مؤسسان "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر"، جمعیتی که نخستین تشکل ایرانی در نوع خود است و تشکیل و فعالیت و سپس ممنوعیت فعالیتش در کشور به نوعی بازتاب‌دهنده سرنوشت انقلاب ۵۷ است. آقای لاهیجی به تاریخ آغاز گشته با "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر" با تشکیل "جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران" در خارج از کشور استمرار داد. این فعالیت مستمر به آقای لاهیجی حالت پیش‌کسوتی بسیار احترام‌برانگیزی می‌دهد. "جامعه دفاع از آزادی و حقوق بشر" در عرصه بین‌المللی و در میان تشکلهای مشابه خود شناخته شده است. آقای لاهیجی نیابت ریاست فدراسیون بین‌المللی سازمانهای مدافع حقوق بشر را نیز عهده‌دار هستند.

صدای آلمان: آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی، سابقه تشکیل یک سازمان غیردولتی برای دفاع از حقوق بشر در ایران چیست؟

عبدالکریم لاهیجی: باید به عنوان مقدمه خدمت‌تان عرض کنم که از نیمه دوم سالهای چهل، با افزایش اختناق، فعالیت‌های سیاسی در ایران روز به روز کم رنگ‌تر و محدودتر شد، و در مقابل، دستگیریها و محاکمه‌های سیاسی رو به افزایش گذاشتند.

ما، یک عده از فعالان سیاسی سالهای ۳۹ تا ۴۲، ۴۳، در چارچوب فعالیت‌های مربوط به جبهه ملی و اینها، که قدم به کانون وکلای دادگستری گذاشته بودیم، این فکر کم‌برایمان پیدا شد که باید از زندانیان سیاسی به یک صورتی حمایت بشود.

می‌دانید که باز چند سال بعد، دو سازمان چریکی در ایران پا گرفت و متأسفانه فعالیت‌های سیاسی اصلاً از صورت فعالیت‌های علنی و به اصطلاح قانونمند وارد فعالیت‌های مسلحانه و قهرآمیز شد. و باز می‌دانید که تمام این متهمان و کسانی که در جریان این فعالیتها دستگیر می‌شدند هم، به دادگاههای نظامی فرستاده می‌شدند و پای ما وکلای دادگستری به آن دادگاهها نمی‌رسید، برای اینکه از آنها فقط باید وکلای نظامی دفاع می‌کردند.

بنابراین فعالیت ما در آن سالها فقط تماس با سازمانهای بین‌المللی خارج از ایران بود که از آنها می‌خواستیم به ایران ناظران بین‌المللی بفرستند برای حضور در محاکمه، برای بازدید از زندانها و ملاقات و گفتگو با زندانیان. از این طریق بود که ما با سازمانهایی مثل سازمان عفو بین‌الملل، فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر، کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان، جمعیت بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات، به مرور همکاری می‌کردیم و طی سفرهایی که به خارج از ایران داشتیم، با آنها تماس داشتیم.

تا در سال ۱۳۵۶ که می‌دانید مقارن با تغییر رهبری سیاسی در به اصطلاح قوه مجریه امریکا است و به روی کار آمدن جیمی کارتر، که می‌دانید، در جریان فعالیت‌های انتخاباتی‌اش مسئله حقوق بشر و احترام به حقوق بشر را عنوان کرده بود، با توجه به شکست بزرگ نه فقط سیاسی، نظامی، بلکه اخلاقی‌ای که بر بیکره جامعه امریکا پس از جنگهای ویتنام به وجود آمده بود.

ما آن زمان با خود فکر می‌کردیم که با توجه به موقعیت امریکا، با توجه به حمایت بی‌قید و شرط سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا از شاه و دولت آن زمان، اگر ما بیاییم فعالیت‌های غیرعلنی را به مرور تبدیل به فعالیت‌های علنی بکنیم، هرچند که ممکن است باز برایمان خطراتی داشته باشد، ولی فکر می‌کردیم که این خطرات قابل مقایسه با سالهای پیش از آن و در دوره سالهای ۴۵ تا ۵۵ نیست.

بنابراین با یک همچنین بینشی بود که همزمان دو جمعیت در ایران تاسیس شد: "جمعیت بین‌المللی حقوق‌دانان ایران"، که همچنان که از اسمش برمی‌آید، مرکب بود از بیشتر وکلای دادگستری، تعدادی از قضات دادگستری و استادان حقوق و بعد

“جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر”، که هر چند در آن چند تن از پایه‌گذاران جمعیت حقوقدانان هم بودند، ولی کوشش بر این بود که به سایر گروه‌ها یا لایه‌های اجتماعی هم کشیده شود و فقط پایه‌گذاران آن جمعیت، حقوقدانان نباشند.

صدای آلمان: آقای لاهیجی، سایر گروه‌ها که می‌گویید چه گروه‌ها یا کسانی بودند؟

عبدالکریم لاهیجی: با توجه به بافت جامعه ایران، با توجه به موقعیت جامعه پدرسالارانه ایران، که در ارتباط با فعالیت‌های سیاسی هم متاسفانه این قانونمندی حکومت می‌کرد، بنابراین تصادفی نبود، و شاید، می‌خواهم بگویم، با توجه به اوضاع و احوال آن زمان، طبیعی بود که در بین سی نفری که جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر را پایه‌گذاری کردند، تعدادی از شخصیت‌های سیاسی باشند، کسانی که سالها در ایران برای استقرار آزادی و دموکراسی مبارزه کرده بودند، به زندان افتاده بودند: شخصیت‌هایی مثل مهندس مهدی بازرگان، مثل دکتر کریم سنجابی، جزو هیات مؤسس بودند و می‌توانم بگویم که در جمع یک مجموعه‌ای بود از جامعه روشنفکر به اصطلاح سیاسی آن زمان.

صدای آلمان: آیا این جمعیت در عمل چگونه شکل گرفت و چگونه موجودیت خود را اعلام کرد؟

عبدالکریم لاهیجی: تشکیل جمعیت به این صورت بود که پس از اینکه اساسنامه جمعیت حاضر شد، که البته کارش به عهده دو حقوقدانی بود که جزو این سی تن بودند، آقای حسن نژیبه و من، ما ترجیح دادیم که فعالیت‌مان را با نوشتن نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد رسمیت بدهیم و علنی کنیم، و به همین منظور هم یک مصاحبه مطبوعاتی تشکیل شد در ۱۳۵۶ و چون محل نداشتیم، در منزل یکی از موسسین جمعیت، آقای دکتر کریم سنجابی، که صرف نظر از موقعیت سیاسی‌اش، استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران هم بود.

در جریان آن کنفرانس مطبوعاتی ما هم تشکیل جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر را اعلام کردیم و هم گفتیم که برای اینکه جمعیت رسمیتی داشته باشد و بتواند تا حدودی از افکار عمومی و جامعه بین‌المللی هم کمک بگیرد، برای تامین امنیت اعضای خود و هم به اصطلاح فعالیت‌هایش در ایران، بنابراین رسمیت جمعیت مقارن شد با نوشتن نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، که در آن نامه ما خاطر نشان کرده بودیم که چرا به تشکیل این جمعیت دست می‌یازیم و از جامعه بین‌المللی چه می‌خواهیم. تجزیه و تحلیلی کرده بودیم از شرایط ایران طی ۲۴، ۲۵ سالی که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌گذشت، تعطیل شدن احزاب، گروه‌های سیاسی، سازمان‌های سیاسی، نهادهای جامعه مدنی، سانسور بر مطبوعات، بر وسایل ارتباط جمعی، بالا رفتن روزافزون تعداد زندانیان سیاسی، انجام محاکمات به صورت بیشتر غیر علنی در دادگاه‌های نظامی، دادگاه‌های دربسته، محروم بودن وکلای دادگستری و به تبع آن متهمان سیاسی از حق دفاع، و وکلا از شرکت در محاکمات سیاسی، و خلاصه چنین درخواست‌هایی کرده بودیم و اینکه جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در پی دفاع از کل موازین حقوق بشر است.

با توجه به اینکه نزدیک به دو سال بود که ایران به میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی پیوسته بود و ملاقاتی هم سالی پیش از آن بین شاه و آقای مارتین انالز **Martin Ennals**، دبیرکل آن زمان سازمان عفو بین‌الملل، صورت گرفته بود و توافقی کرده بودند که از آن به بعد زندان‌های ایران را صلیب سرخ جهانی بازدید بکند و از آن طریق به ما اخبار بیشتری می‌رسید، بنابراین ما فکر می‌کردیم که در شرایط و احوال آن زمان برای فعالیت‌های حقوق بشری، یک موقعیت مناسبی است و به این صورت بود که فعالیت‌های جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر آغاز شد.

صدای آلمان: آقای لاهیجی، فعالیت‌های جمعیت چگونه پیش رفت؟

عبدالکریم لاهیجی: فعالیت‌های جمعیت خیلی خوب مورد استقبال مردم قرار گرفت. از نظر اقتصادی هیچ گونه فشاری بر ما وارد نشد، به خاطر اینکه خیلی زود توانستیم یک محلی برای جمعیت بگیریم، در خیابان قدیم شمیران، نزدیک حسینیه ارشاد. تعداد اعضای جمعیت می‌توانم بگویم هر ماه رو به افزایش بود.

در نخستین انتخاباتی که صورت گرفت، به خاطر همان بافت در هر حال سیاسی - اجتماعی آن زمان ایران، همان طور که خدمتتان عرض کردم، جزو اجزای هیات اجرایی بیشتر همان شخصیت‌ها و رهبران سیاسی بودند. آقای مهندس بازرگان به اکثریت آرا رییس جمعیت شد. نایب رییس‌اش آقای علی اصغر حاج سید جوادی بود، نویسنده نامه‌های معروف آن زمان خطاب به شاه که خیلی در بین مردم نفوذ معنوی داشت. بقیه اعضای هیات اجرایی هم در هر حال اگر فعال سیاسی به آن صورت نبودند، ولی در گذشته، همان طور که خدمتتان گفتم، فعالیت سیاسی داشتند و من هم به عنوان سخنگوی جمعیت انتخاب شدم و جمعیت آغاز به کار کرد. کار ما موضع‌گیری در ارتباط با تمام موارد نقض حقوق بشر بود، به ویژه در ارتباط با دستگیریه‌ها، در ارتباط با زد و خوردهایی که متاسفانه آن زمان، می‌توانم بگویم، هر روز در جامعه ایران در سطح بزرگی جریان داشت.

فعالیت‌های جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در آن زمان بیشتر در ارتباط با مسائل روزمره بود، برای اینکه می‌دانید، دورانی بود که در ایران هر روز تظاهرات جریان داشت و دستگیریه‌ها و زد و خوردها.

متاسفانه تعداد قربانیان کم نبود و حمله به مراکز اجتماعات کم نبود. حتی حمله به مسجد، حمله به بیمارستان‌ها. برای اینکه مثلاً در جریان تظاهرات مردم می‌رفتند به داخل یک بیمارستان، امری که در مشهد اتفاق افتاده بود، و آنجا هم متاسفانه قوای

انتظامی یا نظامی می‌رفتند و تیراندازی می‌شد. عده‌ای دستگیر می‌شدند، مجروح می‌شدند، حتی کشته می‌شدند. در قم، در کرمان، در اصفهان، همین اتفاقها صورت گرفت، در مساجد و در محله‌های دیگر، در دانشگاهها، در دانشگاه تهران، دانشگاههای شهرستانها.

در بسیاری از مواقع ما هیاتهای تحقیق می‌فرستادیم به محل. در چند مورد خود من جزو هیات تحقیق بودم برای بررسی وضع، مشخص کردن تعداد قربانیها، مجروحان و اصولاً چگونگی وقوع حادثه. و بعد موضع‌گیریهای ما، از صدور اعلامیه، اطلاعیه، با توجه به اینکه میزان دستگیریها هم متاسفانه بالا بود. آن زمان دیگر این محدودیت برای وکلای دادگستری نبود. از زمان دولت شریف امامی توافق شده بود که، یعنی بنا بر موافقتی که حین نشست‌های که بین همین دو سازمانی که یاد کردم، با وزارت دادگستری و مقامات دادرسی ارتش حاصل شد، قرار شد که وکلای دادگستری بتوانند در محاکمات نظامی شرکت بکنند و من اولین وکیل دادگستری بودم که در دادگاههای نظامی شرکت کردم و به دفاع از متهمین سیاسی پرداختم.

فعالیت “جمعیت حقوقدانان” هم به موازات فعالیت ما در “جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر” بود و در به اصطلاح ادامه فعالیت‌های حقوقی - قانونی برای دفاع از متهمان. از سوی دیگر به دعوت “جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر” ناظران بین‌المللی برای نخستین بار، مثلاً از طرف سازمان عفو بین‌الملل، یک هیات به ایران آمد. بعد از طرف جمعیت بین‌المللی حقوقدانان دموکرات، و از این طریق هم در هر حال روز به روز هم به شناسایی “جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر” انجامید و هم به همکاری رسمی این سازمان با سازمانهای بین‌المللی. این وضع ادامه داشت تا در هر حال دوره انقلاب، یعنی منظوم پیروزی انقلاب و روزهای بهمن ۱۳۵۷.

صدای آلمان: آقای لاهیجی، در دوره انقلاب این جمعیت چه کرد؟

عبدالکریم لاهیجی: در جریان انقلاب متاسفانه به اعضای جمعیت خیلی کم لطمه و صدمه وارد نشد. می‌خواهم بگویم با وجود آن ارزیابی‌ای که ما کرده بودیم، که خب، موقعیت رژیم گذشته، با توجه به حمایت بی‌قید و شرط آمریکا ایجاب می‌کرد که، خب، وقتی رییس جمهور آمریکا حمایت از حقوق بشر را نه فقط در آمریکا، که در همه دنیا، در صدر برنامه‌های انتخاباتی خود گذاشته، بنابراین در ایران، که بالاخره یکی از کشورهایی بود که در اردوگاه غرب و آمریکا قرار داشت، این مسئله حداقل حمایت را به خودش جلب بکند، ولی متاسفانه به این صورت نبود.

هیات موسس و هیات اجراییه “جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر” مورد حمله‌های پیاپی ساواک قرار گرفت، به منازل و محل کار بسیاری از ما بمب انداختند، من شدیداً توسط یک عده از کماندوهای ساواک در خیابان مضروب شدم. یک عده از دوستان ما به همین صورت دستگیر شدند. یعنی می‌خواهم بگویم که در جریان بخصوص سال ۵۷، کم خطر در جلوی فعالیت‌های حقوق بشر نبود. به خاطر همین هم ما فکر می‌کردیم، لاقلاً پس از پیروزی انقلاب و با توجه به اینکه به هر حال شاید، یا روی تصادف یا در هر حال، مسیر منطقی قضایا و انقلاب، یک همچنین انتصابی را ایجاب می‌کرد، رییس “جمعیت دفاع از حقوق بشر” عنوان نخست وزیر گرفت و تعدادی از اعضای موسس جمعیت حقوق بشر هم جزو هیات دولت آقای مهندس بازرگان بودند، و البته آنها همه از مقامهای خودشان، مسئولیتهای خودشان، در جمعیت حقوق بشر استعفا دادند و دوباره انتخابات مجدد صورت گرفت و فعالیت‌های جمعیت متوقف نشد.

صدای آلمان: بعد از تشکیل دولت موقت آقای بازرگان فعالیت جمعیت به چه صورت بود؟

عبدالکریم لاهیجی: نخستین فعالیت ما بعد از تشکیل دولت موقت پس از نخستین اعدامها بود، که همان جور که در روزنامه‌های آن زمان هست، به صورت نامه‌ای به امضای من خطاب به آقای مهندس مهدی بازرگان، که رییس دولت موقت بود، عنوان شد. ما نسبت به این اعدامها، که بدون هیچ‌گونه محاکمه‌ای صورت می‌گرفت یا در جریان یک محاکمه کاملاً فرمالیته و تشریفاتی به هر حال تعدادی اعدام شده بودند، شدیداً اعتراض کردیم.

از آن زمان است که در هر حال فعالیت‌های “جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر” متوجه به نقض حقوق بشر است در ارتباط با حقوق مسولان گذشته. یعنی دادگاههای انقلاب متاسفانه به صورتی برگزار می‌شد، محاکمه‌های آنها، که به هیچ وجه حقوق آنها را رعایت نمی‌کردند و این هم مورد اعتراض ما بود.

دو بازدید من از زندان قصر کردم و ملاقات و مذاکره با زندانیان آن زمان، که کلاً وابستگان رژیم گذشته بودند، از آقای هویدا بگیرد تا بسیاری از وزرا، نمایندگان مجلس، و فرماندگان ارتش، و خب کوشش ما این بود که از دولت، و به خصوص از دولت موازی‌ای که وجود داشت، یعنی دادگاههای انقلاب، شورای انقلاب، بخواهیم که هم حقوق آنها را رعایت بکنند، هم یک مقدار وضع زندانها را، که در جریان انقلاب به کلی زندانها را غارت کرده بودند، شکسته بودند و از حداقل وضعیت رفاهی متاسفانه زندانها برخوردار نبودند، از این نظر هم اقداماتی صورت بگیرد. البته تا حدودی اقدامات صورت گرفت در جهت ترمیم و بازسازی خرابیها. ولی متاسفانه در حوزه رعایت حقوق زندانیان سیاسی هیچ‌گونه بهبودی به وجود نیامد و اعدامها همچنان ادامه داشت.

اعتراض ما هم از طریق نوشتن اطلاعیه و مصاحبه در روزنامه‌ها، و نه در رادیو و تلویزیون، که متاسفانه از همان روز اول

موضوعش در مقابل ما مشخص بود و از انعکاس موضعگیریهای "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر" به تمام معنی خودداری می‌کردند، حتی در دوران دولت موقت، به خاطر اینکه دولت موقت هم اختیار و کنترلی بر روی رادیو و تلویزیون نداشت، ولی در روزنامه‌های آن زمان که خوشبختانه آزاد بودند، این موضعگیریها و نوشته‌ها مطرح می‌شد.

این فعالیتها در طول سال ۵۸ ادامه داشت، در نیمه نخست سال ۵۹ هم همینطور. ولی پس از آغاز جنگ متاسفانه فشار روی فعالان جمعیت، مسئولان جمعیت بیشتر شد، برای اینکه همان طور که خدمتتان گفتم، تقریباً نصفی از هیات موسس جمعیت دیگر به خاطر مسئولیتهای سیاسی‌شان استعفا داده بودند و بنابراین از هیات موسس اولیه که مسئولان جمعیت به شمار می‌آمدند، متاسفانه تعداد زیادی باقی‌نمانده بود. بسیاری از اعضای جمعیت هم، که بیشتر جوانها بودند، جذب گروههای سیاسی شده بودند و مشغول فعالیت بودند در گروههای سیاسی.

اینجا بود که با شروع جنگ ایران و عراق و اعلام کمابیش حالت فوق‌العاده، که می‌دانیم طی این یک سال و نیم هم به مرور روزنامه‌ها را توقیف کرده بودند، تعطیل کرده بودند، و خلاصه جامعه ایران می‌رفت به طرف یک اختناق سازمان یافته، این بود که به مرور فعالیتهای جمعیت هم کم شد.

محل جمعیت، که پس از انقلاب به محل جدیدی در خیابان ویلا، که آن هم دولت موقت در اختیار ما گذاشته بود و از این بابت اجاره‌ای نمی‌دادیم، محل جمعیت را از ما گرفتند. علاوه بر آن در جریان یک سال و نیم پس از انقلاب روی توافقی که با دولت آقای مهندس بازرگان صورت گرفته بود، با توجه به اینکه کسانی که سالها در زندان بودند در رژیم گذشته و پس از ۸ سال، ۱۰ سال، ۱۲ سال، ۵ سال از زندان آزاد می‌شدند و بسیاری از آنها احتیاج به کمکهای هم اقتصادی و هم درمانی داشتند، چون بسیاری از آنها بیمار بودند، به خاطر بدرفتاریها، شکنجه‌ها، ما یک کمیته امداد در "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر" تاسیس کردیم.

در آن کمیته یک طبیب متخصص امور ترمیمی، آنچه که به غلط ما به آن اورتودی می‌گوییم در ایران، یعنی بیماریهای در هر حال استخوان و کلیه امور مربوط به ترمیم ضایعات استخوان و اینها، که بیشتر متاسفانه در ارتباط با همین شکنجه‌ها و اینها اکثر زندانیها داشتند و همچنین پرداخت یک کمک مالی، که البته با موافقت دولت بازرگان شرکت نفت بودجه‌ای در اختیار ما گذاشته بود و ما هر ماه مستمری‌ای برای زندانیان سیاسی تعیین کرده بودیم، تا زمانی که آنها به اصطلاح بتوانند کار پیدا کنند. یعنی به یک صورتی "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر" جانشین وزارت کار و امور اجتماعی شده بود. ما هم با توجه به اینکه صورت زندانیان سیاسی را داشتیم و بعد می‌توانستیم هم از مقامات دادرسی ارتش گواهی بگیریم که این شخص در چه فاصله‌ای و به چه مدتی در زندان بوده، بنابراین یک کمک هزینه‌ای به او می‌شد که بتواند حداقل زندگی را برای خودش تامین بکند و از سوی دیگر هم اگر احتیاج به کمکهای پزشکی داشت، با توجه به اینکه، همان طور که خدمتتان گفتم، هم یک دکتر، پزشک وجود داشت، هم دسترسی ما به بیمارستانها کم نبود، بنابراین تعداد زیادی از این زندانیها به واحدهای درمانی، حتی چند تن با کمک سازمان عفو بین الملل به خارج از ایران اعزام و معالجه شدند.

صدای آلمان: فعالیتهای جمعیت تا چه موقع ادامه داشت؟

عبدالکریم لاهیجی: متاسفانه در سال ۵۹ تمام این اقدامات جمعیت که گفتم، متوقف شد. دیگر پولی در اختیار جمعیت گذاشته نمی‌شد برای اینکه کمیته امداد ما بتواند به کارهای امدادی اش بپردازد. همین وضعیت بود تا اوائل سال ۶۰، یعنی در فاصله ماههای اردیبهشت تا خرداد ۶۰، که پس از بستن، یعنی پس از گرفتن محل جمعیت، متاسفانه تمام سوابق چهارساله جمعیت حقوق بشر به دفتر و منزل من منتقل شده بود.

تمام پرونده‌ها، تمام سوابق، تمام اسناد و مدارک متاسفانه در بوروشی که کمیته‌های انقلاب در همان زمان به دفتر و محل کار و منزل من کردند، تمام موجودی "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر" را با خودش بردند، که در چندین صندوق و کارتن بزرگ بود. بعد با توجه به اینکه برای خود من هم برگ جلب صادر شده بود، همچنان که برای چند تن دیگر از فعالان و مسئولان جمعیت، از جمله برای آقای علی اصغر حاج سید جوادی، آقای نژی، این بود که ما یکی بعد از دیگری از ایران خارج شدیم. یک عده هم که در حال در ایران بودند، پس از خروج ما بازداشت شدند، به زندان افتادند، مثل مثلاً آقای دکتر محمد ملکی، که اولین رییس دانشگاه تهران پس از انقلاب بود و به این صورت متاسفانه "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر" فعالیت اش متوقف شد.

صدای آلمان: آقای لاهیجی، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که، شما اشاره کردید در دوره پس از انقلاب بسیاری ترجیح دادند با گروههای سیاسی به کار بپردازند و فعالیت‌شان و همکاری‌شان را با "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر" کاهش دادند. اکنون اما ما شاهد یک تحول هستیم، بدین صورت که توجه به حقوق بشر افزایش پیدا کرده و همکاری با گروههای سیاسی سالیانست که کم شده. شما این دگرگونی را چگونه می‌بینید؟

عبدالکریم لاهیجی: ببینید، اولاً که فکر حقوق بشر در آن زمان هنوز فکر خیلی پیشرفته و وسیعی نبود. سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر سازمانهای نوپایی بودند. مثلاً بزرگترین سازمانی که بسیار از اقبال عمومی برخوردار است و در همه دنیا می‌شناسندش، سازمان عفو بین الملل، تقریباً ده سال بود که تشکیل شده بود.

از سوی دیگر در دنیای دو قطبی آن زمان اصولاً مبارزه اردوگاهی، و به خصوص در کشورهای جهان سوم، مبارزه ضدامپریالیستی جریان داشت و مبارزه روز بود. یعنی اصولاً دنیا تقسیم می شد به اردوگاه سرمایه داری و امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیسم. بنابراین تمام کسانی که دنبال فعالیت سیاسی بودند، بیشتر، به خصوص در کشورهایی که حکومتهاشان حکومتهای دموکراتیک و منتخب مردم نبود و به اصطلاح خودشان، وابسته به امپریالیسم بود، و زیر حمایت امپریالیسم بود، بنابراین خیلی طبیعی است که همه جذب جریان چپ می شوند یا در هر حال جریانی می شوند که مبارزه اصلی خودش را می گذارد مبارزه ضدامپریالیستی.

توجه تان را به این نکته جلب کنم که در روز ده دسامبر ۱۹۴۸، که اعلامیه جهانی حقوق بشر را به رای می گذارند، ۸ کشور هستند که به اعلامیه رای ممتنع می دهند. عربستان سعودی به لحاظ مسائل دینی - ایدئولوژیک، آفریقای جنوبی به خاطر سیاست تبعیض نژادی ای که آنجا هست، و شش کشور، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و ۵ کشور دیگر، به اصطلاح وابسته به اردوگاه سوسیالیسم دولتی که کشورهای اروپای شرقی هستند. چرا؟ جرات نمی کنند، آن هم پس از، دنیای پس از جنگ جهانی دوم، با آن فجایعی که صورت گرفته، اردوگاههای کار، آدم سوزیها، نسل کشیها، نمی توانند بگویند که ما با این حقوق مخالفیم. بنابراین رای ممتنع می دهند. چرا؟ برای اینکه در بینش آنها، آنها به اصطلاح حقوق را، حقوق و آزادیها را عمده و فرعی می کردند. می گفتند حقوق اول، حقوق اساسی و حقوقی که مقدم باید برایش مبارزه کرد و به اش رسید، حقوق اقتصادی - اجتماعی است.

می دانید که در آن بینش اقتصاد را زیربنا می دانستند و حقوق مدنی، سیاسی را حقوق فرعی می شمردند. برای اینکه آنها را حقوقهای بورژوازی - لیبرالی و به اصطلاح در درجه دوم اهمیت از آن یاد می کردند. این متاسفانه در تمام، نه فقط در بینش، در ایدئولوژی، بلکه در تمام احزاب و سازمانهای سیاسی که در همه آن کشورها که در هر حال این مبارزه ضدامپریالیستی جریان داشت، مد بود خیلی، نفوذ و اهمیت داشت، جریان داشت.

شما وقتی، همان جوری که خدمتان گفتم، از سالهای ۴۳، ۴۴ که در ایران فعالیتهای سیاسی متوقف می شود، به لحاظ بالا گرفتن اختناق، و به مرور دو سازمان چریکی تشکیل می شود که خیلی مورد اقبال جوانها قرار می گیرد، خب می بینید که اینها در هر حال سرلوحه مبارزاتشان مبارزه ضدامپریالیستی است و تحلیلهایی که می کنند، تمام تحلیلهای لنینیستی - استالینیستی است. بنابراین در این تحلیل، در این ایدئولوژی، در این پلتفرم، متاسفانه حقوق مدنی - سیاسی جایی ندارد.

اما با فرو ریختن دیوار برلن این ذهنیت هم در مخیله بسیاری از مردم فرو ریخت و به عیان دیده شد که در آن جوامعی که حقوق مدنی و سیاسی مردم مورد رعایت قرار نمی گرفت، متاسفانه حقوق اقتصادی - اجتماعی هم به آن صورت نبود که واقعا مردم از حقوق مساوی بهره مند باشند.

آنجا هم می دیدیم که طبقه جدیدی به آن صورتی که میلووان ژیلان Milovan Djilas پیش بینی کرده بود، به وجود آمده بود که آن همه حقوق را داشت و به قول جورج اورول George Orwell در کتاب Animal Farm، قلعه حیوانات، که ترجمه اش هست، خب درست که همه حقوقشان مساوی بود، ولی یک عده حقوقشان مساوی تر بود و آن رهبران حزب و به اصطلاح مجموعه گروهی بودند که در آن نظامها حکومت می کردند و با توجه به اینکه حقوق و آزادیهای سیاسی هم نبود، مردم هم جرات نمی کردند دم بزنند.

بنابراین دیدیم که چگونه این سیستمها واقعا نه فقط ناموفق بودند، بلکه دیدیم چگونه پوشالی از آب درآمدند و چگونه پس از فرو ریختن دیوار برلن، یکی پس از دیگری فرو ریختند. اینجا بود که مجموعه این به اصطلاح بینش، تجزیه و تحلیلهای ایدئولوژی، سازمانهای سیاسی، احزاب و گروههایی که در آن اردوگاه قرار داشتند هم به تمام معنی فرو ریختند و دوران موفقیت چشمگیر، جهانی و جهان شمول حقوق بشر در طلیعه سالهای ۱۹۹۰ آغاز می شود. همین است که در همه دنیا اقبال بسیاری به حقوق بشر می شود. اقبالی که اصلاً قابل مقایسه با به اصطلاح ۴۰ سال در فاصله ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۸ - ۱۹۸۹ نیست.

و خب ایران هم این وضع هست، به خصوص که تفاوتی که رژیم جمهوری اسلامی با رژیم گذشته دارد، این است که متاسفانه رژیم جمهوری اسلامی حتی حریم خصوصی زندگی مردم را هم محترم نمی شناسد، بنابراین وارد حریم خصوصی مردم هم می شود. به طرز لباس پوشیدن مردم هم کار دارد، یعنی زنها، به طرز معاشرت مردم هم کار دارد، به طرز بیرون رفتن مردم. بنابراین می بینیم جوه و نمونه های یک نظام توتالیتر، یک نظام تامگرا، تمامیتخواه در جمهوری اسلامی است، یعنی نه فقط آزادیهای سیاسی - اجتماعی نیست، که آزادیهای شخصی هم به یک صورتی محدود می شود و این هم باز یک تکان جدیدی است که بر جامعه ایران وارد می شود و مردم را متوجه حقوق خودشان می کند، نه فقط اجتماعی - سیاسی که متوجه حقوق فردی شان، که یعنی چه که انسان بتواند خودش لباس خودش را تعیین کند، که انسان نتواند خودش دوست خودش را برای معاشرت معین بکند، که انسان بتواند خودش آزادانه با هر کس می خواهد معاشرت بکند، آزادانه هر غذا، نوشیدنی ای را که می خواهد انتخاب کند.

می خواهم بگویم همین جوه، همین ممنوعیتهای که متاسفانه یک مقدار می شود گفت طبیعت ثانوی رژیم اسلامی بود، خود این

هم باعث شد که مردم بیشتر به حقوق و آزادی‌شان حساس شوند و بنابراین دنبال مطالبه این حقوق بروند. اینجاست که دیگر مسئله مطالبه حقوق، مبارزه برای حقوق فقط محدود به آدمهایی نمی‌شود که مثل سالهای ۵۶ - ۵۷ دنبال حقوق اجتماعی - سیاسی‌شان هستند، نه، کسانی که برای حقوق شخصی‌شان دارند مبارزه می‌کنند، زنی که می‌خواهد بگوید که من همان قدر حقوق دارم که مرد، دختری که می‌خواهد بگوید من همان قدر حق آموزش، حق انتخاب، حق برگزیدن شغل، حق برگزیدن همسر دارم که برادرم که همجنس من نیست، ایرانی غیرمسلمانی که می‌خواهد بگوید من همان قدر حق زندگی دارم که ایرانی مسلمان، و تمام مردم

در هر حال متأسفانه با توجه به اینکه دامنه محدودیتها خیلی وسیعتر از گذشته شد از يك سو، از سوی دیگر با توجه به افزایش و توجه عامه مردم دنیا به حقوق بشر، از این جهت هم در هر حال دوران شکوفایی و رشد و ترقی چشمگیر ارزشهای جهانی حقوق بشر شروع شده بود. اینجاست که من فکر می‌کنم طبیعی است که در ایران هم مردم بیشتر دنبال حقوق خودشان باشند تا دنبال جناحهای سیاسی یا فعالیتهای سیاسی به معنی اخص کلمه، برای اینکه بالاخره فعالیتهای حقوق بشری هم به يك صورتی فعالیتهای سیاسی است، به خاطر اینکه مربوط به جامعه است و در ارتباط با روابط انسان است با جامعه‌اش. اما وقتی صحبت از فعالیت سیاسی می‌کنیم، یعنی فعالیت در يك سازمان، حزب سیاسی یا يك برنامه و يك پلتفرم سیاسی خاص، خوب مسلم است که در شرایط کنونی ایران، اقبال مردم بیشتر به طرف حقوق خودشان باشد تا فعالیتهای سیاسی و من فکر می‌کنم این اختصاص به ایران هم ندارد، در بیشتر کشورها، حتی در کشورهایی که گذشته چند دهه یا چند قرن در ارتباط با دموکراسی، یا، احزاب و فعالیتهای سیاسی دارند، می‌بینیم که اقبال مردم بیشتر به طرف جامعه مدنی و نهادهای جامعه مدنی است تا به طرف سازمانهای سیاسی کلاسیک.

صدای آلمان: آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی، از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید و برای ما تاریخچه نخستین سازمان حقوق بشر در ایران را شرح دادید، از شما سپاسگزارم.

عبدالکریم لاهیجی: سپاسگزارم.